

گلزار خاوران

بمناسبت کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷

در چهارده کیلومتری شرق میدان خراسان، چهاردیواری متروک و مخروبه ای با دو نام قرارداد که یادآور فاجعه ای بس دردناک و فراموش نشدنی است. نام مردمی این تکه پاره، گلزار خاوران است و نامی که رجاله های رژیم در اسناد خود به ثبت رسانده اند کفر آباد میباشد. این قطعه زمین با وجود اینکه هیچ گیاهی در آن حق روئیدن ندارد، آبادتر، سرسبزتر و زنده تر از هر زمینی است که گورستانش نام نهند. این تکه پاره همواره زائرانی از راه رسیده دارد، مادران و پدران پیر و خمیده دست در دست نوادگانشان در گوشه و کنار این چهار دیواری در آمد و شد هستند. آنان پنداری در این فضای خشک و تفتیده بدنبال نام و نشانی آشنا و رمزگونه ای میگردند. زیرا هرازگاهی مشتی از خاک را بدست میگیرند و میبویند تا شاید شمیم عطرآگین فرزندان خود را در آن بیابند و اگر چنین حسی سراغشان آمد آن نقطه را گور خیالی آنها فرض میکنند و به مخیله شان میسپارند. سوخته دلان این دشت غریب به ستم دریافته اند که نباید سنگی به یادگار بنا کنند و گلی به یادبود بکارند و یا حتی ضجه ای در انده داشته باشند. زیرا بارها و بارها گلی را که آورده بودند و سنگی را که نام فرزندان بر روی آن حک شده بود، بهانه های شد در دستان پلید دژخیمان "ام القرا" رژیم تا مغول وار خاک این چهاردیواری را با خیش نفرت خویش شخم زنند و به توبره کشند. بارها تصویر مادری که در وسوسه بوئیدن جوانش به کندن زمین دست زده است و پدری که در جستجوی یافتن رازهای درون خاک به کاوش پرداخته است و همسری که در حسرت غمگینانه خویش مات گریسته است و نگریستن کودکان حیرت زده به زارگریستن های پنهان آنان، بر زمین کبود و ناهموار گورستان نقش بسته است.

صاحبان آشنای این زمین با قرارهای قلبی و عاطفی شان، هر پنجشنبه شب خود را به وعدگاه میدان خراسان میرسانند تا بگونه ای گروهی به میعادگاه خاوران آیند و اگر خفاشان پاسدار شب در جاده خراسان آنان را واری نکنند و گلهایشان را پرپر نگردانند و گلابهای معطرشان را نشکنند این صاحبان عزای ابدی، میتوانند گلهای را روی نقشهای ذهنی خاک گورستان بگذارند و گلابها را بر سنگهای مرمرین خیالی خود بپاشند.

یکبار مادری نهال سبزی را پنهان از چشمان دژخیمان "مدینه النبی"، در زیر چادر سیاه خود پنهان کرده بود تا در نقطه خیالی گورستان که میپنداشت پیکر به خون خفته دختر جوانش آنجا دفن است، بکارد و با این امید که آن نهال سروی شود و نشانی گردد برای نوادگانش در زیارت فرداها. اما گفتارهای رژیم که همواره در لباسهای شخصی در گورستان پرسه میزنند، تاب نیاوردند و به بولدزهای کمیته خاوران خبر روئیدن سرو را دادند. در چشم بهمزدنی بولدزها از راه رسیدند و به بهانه طراوت سرو ناز، زمین گورستان را شخم زدند. در آمیختگی نعرهای پاسداران و فریاد کودکان و آه وناله مادران و اشگ ریزان پدران، در فضائی گرد و خاک آلود، همه را از گلزار بیرون ریختند. زهی خیال باطل، حاکمیت پست و پلید غافل از آن است که در قاب خاطرها و یادها و دیدگان کودکان، تصویر هزاران هزار سرو سهی نقش بسته است تا در دادخواهی فردا و برپائی محکمه مردمی شاهد باشند.

